

تبیین و بررسی نگرش‌های فمینیستی بین زنان ایرانی در دوران بعد از انقلاب اسلامی با رویکرد تحلیل کمی (مطالعه موردی بانوان شهرستان اصفهان)

ایمان نوع خواه^۱

تاریخ دریافت: ۹۹/۷/۳۰

علی رضا اسمعیل زاد*^۲

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۰/۳۰

احسان شا فیروز راد^۳

کری خوئی^۴

چکیده

با تغییر نگرش نسبت به زن در جریان انقلاب اسلامی، زنان توانستند حضور پررنگی در عرصه اجتماعی و سیاسی پیدا کنند. روش پژوهش حاضر از نوع ترکیبی اکتشافی بود که از دو روش کیفی و کمی استفاده گردید. در بخش کیفی از تکنیک تحلیل محتوای کیفی استفاده گردید. ابزار گردآور داده‌ها مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بود. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز کدگذاری سه‌گانه باز، محور یو انتخابی بود. در بخش دوم از روش پیمایشی استفاده گردید. جامعه آماری این بخش نیز کلیه زنان بالای ۱۸ سال اصفهانی بودند، که با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی تعداد ۲۰۰۰ نفر از آن‌ها انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه محقق‌ساخته برگرفته از یافته‌های بخش کیفی بود. تجزیه و تحلیل داده‌ها با رگرسیون چندمتغیره و نرم‌افزار SPSS انجام شد. یافته‌های مربوط به بخش کیفی نشان داد در بین بانوان مورد مصاحبه، چهار گرایش غالب فمینیستی شامل نگرش فمینیستی مارکسیستی، اسلامی، رادیکال و لیبرال بود. نتایج مربوط به آزمون فرضیه‌ها نیز نشان داد؛ نگرش فمینیستی بر بازتعریف هویت اجتماعی تاثیر مثبت دارد. نگرش فمینیستی بر آگاهی از حقوق شهروندی تاثیر مثبت دارد. نگرش فمینیستی بر عضویت در گروه‌ها و جنبش‌های اجتماعی-سیاسی تاثیر مثبت دارد.

واژه‌های کلیدی: زنان اصفهان، فمینیسم، فمینیسم اسلامی - ایرانی، نظریه‌های جامعه

شناختی

^۱ دانشجوی دکتری علوم سیاسی (جامعه‌شناسی سیاسی)، گروه علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

^۲ استادیار و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران (نویسنده مسئول)

^۳ استادیار و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

^۴ استادیار، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور تهران، تهران، ایران

۱-۱. بیان مسأله

روشن است که هواداران جنبش زنان درصدد دگرگونی چنین نگرشی در همه کشورها از جمله ایران برآمدند. با وقوع انقلاب اسلامی قانون اساسی براساس اصول دینی و اسلامی تدوین شد و طبیعی بود که به فمینیسم به عنوان آموزه ای غربی و ضد دینی نگریسته شود. با توجه به فرهنگ حاکم بر ایران پس از انقلاب اسلامی و رویکرد آن نسبت به نقش زنان به فعالیت های اجتماعی، شرایط نسبتاً مناسبی برای ورود زنان در جامعه فراهم شد. در نتیجه این امر، تلاش و حضور زنان در عرصه عمومی و به دست گرفتن برخی مناصب مهم مدیریتی و حضور در مجلس شورای اسلامی صورت پذیرفته است.

اما متأسفانه بسیاری از مسائل و مشکلات زنان در حوزه های مختلف مورد شناسایی قرار نگرفته و اساساً زنان در ایران به لحاظ علمی ناشناخته هستند. بعد از انقلاب اسلامی رسانه ها حضور فعال زنان در عرصه های مختلف را پیروزی برای انقلاب و سیاست هایی دانسته اند که توانسته توانمندی های زنان را بارور نماید اما کمتر زمانی بوده است که نگرش ها و گرایش ها زنان در زمینه های مختلف اقتصادی، سیاسی، خانواده، کار، شغل و ... مورد توجه بوده است بر همین اساس همچنان در قوانین ایران بسیاری از تصمیمات و کارهای زنان با اذن مرد مجاز است بنابراین به نظر می رسد اساساً قانونگذاران و تصمیم سازان ایرانی چندان شناختی از نیازها، سلاقی و نگرش های زنان ندارند بر همین اساس بسیاری از قوانین بعد از انقلاب نیز چندان مورد قبول زنان نبوده است. بر همین اساس پژوهش حاضر از چندین جنبه ضرورت دارد،

در بُعد اول شناخت گرایش های زنان نسبت به حقوق خود و پیش بینی کنش اجتماعی آنها براساس گرایش هایشان می تواند در سیاست گذاری به نفع زنان مؤثر باشد و حاکمیت را از واکنش های اجتماعی خشونت بار که با انباشت تقاضاها، مطالبات و خواسته های زنان فمینیست می تواند صورت گیر نجات دهد؛

در بُعد دوم جامعه دانشگاهی ایران به رغم تدریس و پژوهش در حوزه فمینیسم، اما گرایش ها و نگرش های زنان در زمینه فمینیسم و یا سایر رویکردهای بومی و جهانی را کمتر توانسته شناسایی، ارزیابی و سنجش قرار دهد بنابراین یکی از ضرورت های خاص تحقیق پرکردن خلاء تحقیقات دانشگاهی است. در بُعد سوم حوادث روی داده از آبان ماه و نقش فعال زنان نشان می دهد که روند جنبش ها و مطالبات زنان در حال گسترده شدن است و اگر حاکمیت نتواند به این مطالبات پاسخ قاطعی دهد چالش های جدی در ارتباط با زنان، گروه های اجتماعی مدافع حقوق زنان و حاکمیت بوجود خواهد آمد. اما بُعد چهارم که از همه مهم تر است شناسایی میزان رسوخ و نفوذ عقاید فمینیستی در بین زنان و قالب ها و انواع آن است، نشناختن چنین

گرایش‌هایی موجب برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری ناصحیح شده و بنظر می‌رسد همچنان بسیاری از قوانین که زنان با آن مخالف هستند، از جمله چندهمسری، اذن مرد برای کار بیرون از خانه، و ... ناشی از عدم فهم درست جامعه زنان ایران و تفکرات و نگرش‌های آن به ویژه در زمینه رویکردهای فمینیستی است. بدین ترتیب، تحقیق حاضر ضمن پاسخگویی به سؤال اصلی تحقیق: انقلاب اسلامی چه تأثیری بر بانوان ایرانی در نگرش‌های فمینیستی داشته است؟ ویژگی‌های فمینیسم ایرانی - اسلامی را نیز مورد مذاقه قرار می‌دهیم.

۲-۱. پیشینه تحقیق

در بررسی‌های انجام شده از جمله کتاب‌ها و پایان‌نامه و مقاله‌های نزدیک به این موضوع که در حوزه علوم سیاسی کار شده است، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. با عنوان مسأله زن، اسلام و فمینیسم (در دفاع از حقوق زنان)، دکتر محمد منصور نژاد (۱۳۹۱): مدعای نویسنده در این نوشتار در انداختن طرحی نو در بعضی از مباحث مبنایی و مربوط به بنا با توجه به اشکال‌ها و پرسش‌های فمینیست‌های جهانی و داخلی است. در مبنایی به بحث «زن و عقل» و یا «طبیعت زنانه» و در بخش بنا به بحث «زن و نظام خانواده» پرداخته و در این نوشتار دیدگاه امام علی و امام خمینی درباره زنان را نیز آورده است و این کتاب به برخی از سؤالات که فمینیسم درباره زنان به وجود آورده از دیدگاه اسلامی پاسخ داده است.

۲. حقوق سیاسی - اجتماعی زنان قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تألیف حسن طغرانکار (۱۳۹۳): در این اثر به بررسی وضعیت سیاسی اجتماعی زنان و حقوق سیاسی آنان در دو مقطع قبل و بعد از انقلاب اسلامی پرداخته است و هدف کلی این کتاب تبیین دیدگاه واقعی رژیم پهلوی و نظام جمهوری اسلامی به حقوق زنان و از سوی دیگر بررسی تحولات عملی ایجاد شده برای بهره‌مندی زنان از حقوق سیاسی و اجتماعی خود، در دوره مذکور می‌باشد. نقطه قوت این کتاب در این است که بیشتر به دوره انقلاب اسلامی و حقوق سیاسی - اجتماعی زنان در این دوره پرداخته است و در مقابل نقطه ضعف آن عدم توجه به دیدگاه فمینیسم در این موارد می‌باشد. ۳. «مقایسه اندیشه فمینیسم برابری طلب غربی با اندیشه برابری طلبان جنبش زنان ایران» از مشتاق الحلو (۱۳۸۹): در این نوشته فمینیست‌هایی که معتقد به بربری ذاتی و خواستار برابری حقوقی و اجتماعی میان زن و مرد می‌باشند برای مطالعه انتخاب شده از جمله شاخه‌های فمینیسم که بیشتر به برابری پرداخته فمینیسم لیبرال است. این پژوهش صرفاً به مقایسه یکی از دیدگاه‌های فمینیسم یعنی برابری میان اندیشه غرب با ایران پرداخته است.

۴. «چالش‌های فمینیسم، تحلیل و نقد گفتمان ایدئولوژی‌های قرن بیستم» از مهدی خلف‌خانی (۱۳۹۱): در این مقاله نویسنده به چالش‌های فمینیسم با توجه به ایدئولوژی‌های سیاسی

که در قرن بیستم پدیدار شده است، پرداخته از جمله این ایدئولوژی‌های سیاسی (کمونیسم، لیبرالیسم و ...) است که بطور ذاتی دارای جنبه‌های پارادوکسیکال هستند. لذا در این پژوهش نشان داده شده که چگونه ایدئولوژی‌های سیاسی در عمل به مانع جدی پیشبرد حقوق زنان تبدیل شده اما درباره خود فمینیسم و ایده‌های آن توضیح زیادی داده نشده است. ۵. «فمینیستی در ایران و چالش‌های پیش روی آن» پدید آورندگان: محمد عابدی اردکان، محسن شفیعی سیف‌آبادی و روح‌الله نادری بنی (۱۳۸۹): در این تحقیق از وجود جریان فمینیسم از دهه سوم انقلاب اسلامی به ایران را ذکر می‌کند و آنها را در تقابل با دیدگاه‌های عالمان دینی قرار می‌دهد که همین مسأله را باعث کنش عالمان دینی می‌داند و به این سؤال می‌پردازد که «فمینیست‌های نواندیشه دینی چه موضع یا نگرشی نسبت به زن اتخاذ کرده‌اند که عالمان سنتی تاب نیاورده، آنها را بطور جدی مورد نقد و اعتراض قرار داده‌اند؟ با این فرضیه که «تفسیر متفاوت فمینیست‌های نواندیش دینی از زن و استناد آنها به متون دینی بطور متمایز از عالمان سنتی، آنها را به اعتراض و نقد جدی از فمینیست‌ها سوق داده است» که نتیجه فمینیسم را چالشی در برابر آموزه‌های می‌داند که با تفاسیر متفاوت از آزادی، موقعیت اجتماعی و خانواده برخوردار است و متذکر می‌شود که اندیشه فمینیسم با آموزه‌های دینی سازگاری ندارد.

پیشینه فمینیسم بعد از انقلاب اسلامی:

به دنبال فعالیت‌های فمینیست‌ها در ایران، استاد مطهری در سال‌های ۱۳۴۲-۱۳۴۵ مقالاتی در روزنامه زن روز نوشت و با چاپ کتاب‌های مسأله حجاب و نظام حقوق زن در اسلام به بسیاری از شبهات و انحراف‌های فمینیستی پاسخ داد. پس از آن، انقلاب اسلامی ایران سبب شد تا زنان همدوش با مردان در تحقق و پیشرفت نهضت اسلامی بدون پذیرش فمینیسم، گام‌های مؤثری بردارند. پس از انقلاب ۱۳۵۷ ایران وضعیت زنان تغییر کرد و برخی از حقوقی که زنان در دوره شاه به دست آورده بودند لغو شد مانند قانون خانواده و حق سقط جنین، و اختیار در حجاب (سانساریان، ۱۳۹۲: ۱۱۵).

مدت کوتاهی پس از انقلاب شایعه اجباری شدن حجاب شنیده شد ولی این شایعه از سوی حکومت تکذیب شد تا اینکه بالاخره در اسفند ۱۳۵۷ رسماً ابلاغ شد. گروه‌های مختلف زنان در تظاهرات ۱۷ اسفند ۱۳۵۷ علیه اجباری شدن حجاب تجمعی چند روزه داشتند. این تجمع نه برای به دست آوردن حقوق بیشتر بلکه برای حفظ حقوق موجود بود. این اعتراض‌ها با مخالفت حکومت روبه‌رو شد و حتی گروه‌های سیاسی چپ و راست نیز آن را نادیده گرفتند و غیرضروری شمردند (همان: ۱۱۶). در دهه‌های بعد جنبش زنان ایران شکل منظم‌تری به خود گرفت. از کارزارهای فعال این دوره می‌توان تشکیل هم‌اندیشی زنان، کمپین یک میلیون امضاء، کمپین قانون بی‌سنگسار را نام برد (آفاری، ۱۳۸۹: ۲۸-۳۳).

بدین ترتیب، با پایان یافتن جنگ تحمیلی و حضور روشن فکران سکولار در جامعه به ویژه در دانشگاه، زمینه ورود مجدد روشن فکری فمینیستی به وجود آمد و اندیشه التقاطی دیگری به نام «فمینیسم اسلامی» مطرح گردید. این طایفه با شعار کنفوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، اهداف خود را دنبال می کردند.

۳-۱. روش پژوهش

روش پژوهش حاضر از نوع ترکیبی اکتشافی بود که از دو روش کیفی و کمی استفاده گردید. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها براساس کدگذاری سه‌گانه بود؛ در واقع برای مشخص کردن مقولات از سه نوع کدگذاری باز، محوری و گزینشی استفاده شد؛ در تحقق حاضر، طی یک فرایند تحلیلی مفاهیم شناسایی و بر اساس خصائص و ابعاد بسط داده می‌شود. در این مرحله داده‌ها و پدیده‌ها در قالب مفاهیم ارائه شد (کدگذاری باز). در مرحله دوم که کدگذاری محوری خواهد بود، فرایند مرتبط کردن مقوله‌های فرعی به مقوله‌های اصلی‌تر انجام می‌شود. در این مرحله به پالایش و تفکیک مقوله‌های به دست آمده از کدگذاری باز پرداخته می‌شود. در این قسمت نیاز است عباراتی طراحی شود تا بتوان دسته‌بندی صحیحی صورت گیرد. در مرحله سوم، کدگذاری محوری در سطحی انتزاعی‌تر ادامه می‌یابد در این مرحله شکل‌گیری و پیوند هر دسته‌بندی با سایر گروه‌ها تشریح می‌شود کدهای استخراج شده در مرحله اول و دوم به صورت کدهای انتخابی تهیه می‌گردد و روابط بین مفاهیم مفصل‌بندی می‌شود.

تجزیه و تحلیل داده‌های این تحقیق در دو سطح توصیفی و استنباطی انجام شد. در سطح توصیفی به توصیف ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و متغیرهای مستقل و وابسته با آماره‌هایی نظیر فراوانی، درصد، میانگین، میانه، انحراف معیار خواهیم پرداخت. آماره‌های مورد استفاده در این بخش شامل فراوانی، درصد، میانگین، میانه، نما، آزمون تی تک‌نمونه‌ای و آزمون تحلیل واریانس یک‌طرف برای سنجش نگرش‌های فمینیستی بانوان برحسب سن، تحصیلات و جنسیت انجام است. همچنین برای سنجش نرمال بودن توزیع داده‌های از آزمون کولموگورف-اسمیرنوف استفاده شد. از آزمون تحلیل عاملی اکتشافی برای سنجش اعتبار مولفه‌ها و از آزمون تحلیل عاملی تأیید برای تأیید مولفه‌های استخراج‌شده استفاده شد. نرم‌افزار مورد استفاده در بخش توصیفی SPSS ۲۴ است. اما در بخش دوم برای مدل‌سازی از مدل معادلات ساختاری استفاده شد. مدل‌سازی معادلات ساختاری یکی از انواع روش‌های آماری است که ابزاری در دست محققین جهت بررسی ارتباط میان چندین متغیر در یک مدل فراهم می‌سازد. مدل معادلات ساختاری از سال ۱۹۷۳ توسط جورج کورسگ به کار گرفته شد. مزیت اصلی مدل‌سازی در این است که معادلات ساختاریافته میان متغیرها را در قالب مدل‌هایی بررسی می‌سازد. وقتی مدل توسط محقق ساخته شد، وی پردازش آن را بر اساس داده‌هایی که نمونه آماری در پاسخ به

سؤالات ابزار اندازه‌گیری داده‌اند، بررسی می‌نماید. اولین وظیفه محقق در این فرایند تعیین تناسب بین مدل برآمده از نظریه‌های پیشین با داده‌های جمع‌آوری شده از نمونه‌های آماری پژوهش است. از آنجایی که به دست آمدن یک تناسب کامل بین تئوری و داده‌ها به سختی ممکن است، همیشه مقداری تفاوت میان این دو وجود دارد. این میزان تفاوت در SEM با پسماند نشان داده می‌شود. نرم‌افزار مورد استفاده برای مدل معادلات ساختاری براساس نرمال یا غیرنرمال بودن توزیع داده‌ها انتخاب می‌شود. نرم‌افزار مورد استفاده در صورت نرمال بودن داده‌ها لیزرل (Lisrel 8.8) یا آموس (Amos) خواهد بود و در صورت غیرنرمال بودن داده‌ها از نرم‌افزار اسمارت پی آل اس (Smart Pls. v.3) استفاده می‌شود که نسبت به نرمال بودن داده‌ها حساس نیست و می‌تواند مدل معادلات ساختاری را بصورت دقیق اجرا کند در صورتی که نرم‌افزار آموس و لیزرل باتوجه به این که برای داده‌های نرمال تنظیم شده‌اند در داده‌های غیرنرمال قابلیت پردازش و اجرا را ندارند.

۲. مفهوم شناسی

واژه فمینیسم، که برای اولین بار در سال ۱۸۳۷ وارد زبان فرانسه شد، از ریشه *feminie* به معنای زنانه، زن‌آسا، مادینه و مؤنث است، که در اصل از زبان فرانسه و نهایتاً از ریشه لاتینی *femina* اخذ شده است. این واژه در زبان انگلیسی در دو معنای قریب به هم به کار می‌رود: در معنای نخست فمینیسم عبارت است از نظریه‌ای که معتقد است زنان باید به فرصت و امکانات مساوی با مردان در تمامی جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دست پیدا کنند. در زبان فارسی معادل‌هایی از قبیل «زن‌گرایی»، «زن‌باوری»، «زن‌نگری» و «زن آزاد خواهی» برای این استعمال از لفظ فمینیسم ذکر شده است. اما در معنای دیگر این لفظ بر جنبش‌های اجتماعی اطلاق می‌شود که تلاش می‌کنند تا اعتقاد و باور فوق را که در معنای اول ذکر شد، نهادینه کنند. در زبان فارسی معادل این معنا از فمینیسم واژه «نهضت زنان» و «نهضت آزادی زنان» قرار داده شده است (رضوانی، ۱۳۸۲: ۲).

فمینیسم به‌عنوان جنبشی که منشأ غربی داشته و آبشخور آنرا جریانات و تحولات مغرب‌زمین تشکیل می‌دهد، به‌گونه‌ای مشتمل بر نظریات و دیدگاه‌های متفاوت و متعدد است، که نمی‌توان آنرا یک نظریه واحد یا حتی سیستم واحد تفکر دانست. فمینیست‌ها به شاخه‌ها و گرایشات مختلف فکری تقسیم می‌شوند و هر دسته، نسبت به مسائل و مشکلات زنان، برداشت خاص خود را دارند و مطابق با آن، در رایه راهکارها نیز متفاوتند. از همین‌رو ارائه تعریفی جامع از این مقوله سیال و پویا، که طیف گسترده‌ای از دیدگاه‌ها را در برمی‌گیرد، مشکل است (اسحاقی، ۱۳۸۲: ۱۱) و به‌گفته «کریس بیسلی»، هر برداشت مختصر و شسته و رفته‌ای از

فمینیسم احتمالاً به جدل کشیده می‌شود و اساساً فمینیسم، اصطلاحی نیست که بتوان معنای آن را تماماً به چنگ آورد. بنابراین نمی‌توان این حوزه متکثر و ناهمگون را با تمامی صورش به واسطه تعریفی، موجز به‌طور عمیق شناخت (بیلسی، ۱۳۸۵: ۱۵-۱۶).

چنانچه این مفهوم از نظر اصطلاحی، به معنای «برابری زن و مرد» و «آزادی زنان» اشاره دارد (آریان پور، ۱۳۷۷: ۲۸). در چهارچوب مقوله نخست، فمینیسم به معنای نظریه است که معتقد به تساوی فرصت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زنان با مردان است. لیکن در مقوله دوم فمینیسم نهضت یا جنبشی اجتماعی است که در پی نهادینه ساختن برابری کامل زنان و مردان است. در درون این رویکرد، طیف متنوعی از افکار وجود دارد که رسیدن به معنایی واحد از فمینیسم را دشوار می‌سازد.

۳. چهارچوب نظری پژوهش

۳-۱. نگرش فمینیستی به هویت اجتماعی

هویت در حوزه روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، تصویری است که هر فرد از خود دارد و با آن خود را از دیگران متمایز می‌سازد. هویت اجتماعی نیز ناظر به ویژگی‌هایی است که افراد و گروه‌ها در روابط اجتماعی، به واسطه آن ویژگی‌ها، خود را از افراد و گروه‌های دیگر متمایز می‌کنند و با اعضای گروه خود متحد می‌سازند. به یک معنا، همه‌ی هویت‌های انسانی، یعنی برداشت‌ها و تعاریفی را که انسان از خودش می‌کند، می‌توان اجتماعی دانست (بهرامیتش، ۱۳۹۹: ۱۵).

به نظر برخی از فمینیست‌های رادیکال نیز نظریه زیست‌شناختی درباره تفاوت جنسی، ساخته و پرداخته اجتماع و در خدمت منافع گروه‌های مسلط جامعه است. آن‌ها معتقدند که روابط میان زنان و مردان در حوزه‌های کار، سیاست و خانواده، الگوی نابرابری جنسیتی را بازتاب می‌دهند. بنابراین جهان اجتماعی، پدیده‌ای جنسیتی است (ابوت و والاس، ۱۳۹۱: ۴۴). احساسات، تمایلات، رفتارها، نقش‌های اجتماعی، حرفه‌ها و تمامی نهادهای زنانه یا مردانه، یا مناسب مردان یا زنان تعریف شده‌اند. فمینیست‌ها می‌گویند اگر از زنان انتظار می‌رود که احساسات حمایتی نشان دهند و نقش‌های مراقبتی (مانند همسر، مادر، پرستار و منشی) را بر عهده بگیرند، در حالی که از مردان انتظار می‌رود پرخاشگر باشند و نقش‌های رهبری (مانند افسر ارتش، شهردار و مدیر شرکت) را بر عهده گیرند، این نتیجه‌ی سازمان اجتماعی است، نه طبیعت و تفاوت‌های جنسیتی میان زنان و مردان که تنها به دلیل تداوم بخشیدن به سلطه‌ی مردان ایجاد شده‌اند. بدین معنا که مردان پیوسته در موقعیت فرادست قرار دارند و آن‌ها نیز مانند تمامی گروه‌هایی که از بودن در قدرت نفع می‌برند، منفعی در حفظ قدرت دارند و هر گاه لازم شود، از خشونت برای حفظ قدرت استفاده می‌کنند و مانع از ورود زنان به مناصب قدرت می‌شوند،

اما کنترل تصور عمومی از جنسیت، استراتژی پنهانی‌تر و احتمالاً کارآمدتر در فرادستی مردان است. بدین معنا که اگر آرای غالب فرهنگی، زن بهنجار را بنا بر سرشتش، همسر یا مادر تعریف کند، دیگر مردان برای فرمان‌بردار نگه داشتن زنان، نیازی به اعمال زور نخواهند داشت (ویلیکینسون و مورتون^۵، ۲۰۰۷: ۴۰۹).

مردان، علم، پزشکی و فرهنگ عامه را به خدمت می‌گیرند تا به این توهم تداوم بخشند که طبیعت، تفاوت‌ها و سلسله مراتب جنسیتی را دیکته می‌کند. بنابراین تعریف کمال زنان، بر حسب نقش‌های همسری و مادری، سلطه‌ی اجتماعی مردان را تقویت می‌کند. بر اساس آنچه گفته شد، این گروه از فمینیست‌ها، ایده‌ی تفاوت جنسیتی طبیعی را ایدئولوژی‌ای می‌دانند که قصد پنهان نگه داشتن صورت‌بندی اجتماعی و سیاسی نظمی نابرابر را دارد که مردان در آن سرآمدند (رباطی، ۱۳۹۵: ۴۰). اندیشمندان پساتجددگرا و فمینیست‌های پست‌مدرن نیز با به کار گرفتن کلمه‌ی برساخته درباره‌ی هویت، این عقیده را مطرح کرده‌اند که هویت معنایی ثابت و جوهری ندارد، بلکه با مجموع‌های از روابط اجتماعی افراد معنا می‌یابد و بازتاب نگرشی است که دیگران نسبت به فرد دارند. طبق این دیدگاه، هویت‌ها ناپایدار و سیال‌اند و انسان‌ها تحت شرایط فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی و تحت تأثیر عوامل تصادفی، هویت‌هایی می‌یابند. بدین معنا که تصویر زن و مرد از خود، به منزله‌ی عضوی از یک جنس خاص، تحت تأثیر عوامل فرهنگی و اجتماعی در حال تغییر مداوم است و نمی‌توان تعریف ثابتی از هویت جنسی ارائه داد. بنابراین تمام مرزهایی که تا کنون مرز زنانگی و مردانگی شناخته می‌شد، شکننده و نیازمند بازتعریف مستمر است (مونتهان^۶ و ووزکازانچ-پان، ۲۰۱۶: ۲۲۵).

۲-۳. فرآیند شکل‌گیری فمینیسم زنان بعد از انقلاب اسلامی

بعد از وقایع سال‌های نخست انقلاب و بروز جنگ تحمیلی، خانواده ایرانی دستخوش نشیب و فراز بسیاری شد. جنگ زندگی سنتی را برآشفت، زنان طبقه پایین و متوسط آرمان پای از خانه بیرون گذاشتند و شاید هرگز به شیوه سنتی سابق دیگر به خانه بازنگشتند. جنگ مشخص ساخت که بسیاری از حقوق سنتی از جمله حضانت از فرزندان لزوماً نباید به نزدیک‌ترین فامیل مرد تعلق داشته باشد. تحصیل در میان زنان اعم از سنتی تهرانی یا شهرستانی یا روستایی به سبب تشویق رهبران انقلاب باب شد، به گونه‌ای که اکنون میزان قبولی زنان در دانشگاه بیشتر از مردان است. آرام آرام فرهنگ عرفی که به ضد فرهنگ بدل شده بود، خود را سازمان بخشید و گراف نیست که بگوییم خود به آرمان بدل گشت (لاجوردی، ۱۳۸۶: ۹۰).

5. Wilkinson, Morton

6. Muntean

با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، جنبش زنان در ایران فصل نوینی را آغاز می کند. در یک نگاه کلی، جریان های اصلی فمینیسم در ایران بعد از انقلاب را دو جریان عمده تشکیل می دهند: نخست، جریان غیر دینی (سکولار) و دوم، جریان دینی که از آن به «فمینیسم اسلامی» یاد می شود. و اما از زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران تا به امروز جنبش های زنان ایران را می توان به ۴ دوره تقسیم بندی کرد:

در دوره اول (۱۳۵۷-۱۳۶۸) که هم زمان با پیروزی انقلاب و شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در سال ۱۳۵۹ است. در ابتدای این دوره دوران رکود برای جنبش های زنان محسوب می شود. در این دوره با توجه به شرایط ناشی از جنگ تحمیلی جنبش های زنان چندان فعال نیستند و بیشتر تلاش ها صرف افزایش و حفظ اتحاد و وحدت ملی می گردد. با پایان جنگ، جنبش های زنان در حال شکل گیری است.

دوره دوم (۱۳۶۸-۱۳۷۶) با آغاز ریاست جمهوری آقای رفسنجانی آغاز می گردد و با انتخاب شدن آقای خاتمی به عنوان رئیس جمهور به پایان می رسد. این دوران، دوران بازسازی، سازندگی و واقع گرایی می باشد. در این دوران رگه هایی از آزادی های اجتماعی به چشم می خورد و فضا جهت فعالیت های مدنی گروه های مختلف و به خصوص گروه های مدافع حقوق زنان، باز شد. از جمله آن که در این دوره گروه های سکولار بسیار فعال شدند و حتی توانستند مجلاتی را منتشر کنند.

دوره سوم (۱۳۷۶ - ۱۳۸۴) با ریاست جمهوری آقای خاتمی آغاز می شود و با روی کار آقای آمدن احمدی نژاد به پایان می رسد. در این دور محدودیت های فرهنگی کاهش یافت و فضا برای مطبوعات بازتر شد. حتی خاتمی با معرفی یک معاون رئیس جمهور زن توانست به نوعی حمایت خود را از فعالیت های زنان در عرصه های اجتماعی و سیاسی، ابراز کند.

دوره چهارم (۱۳۸۴ تا خرداد ۱۳۹۲) با آغاز ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد شروع می شود. در خرداد ماه سال ۱۳۸۴ قبل از انتخابات، حدود ۶۰۰ زن و مرد در ۲۲ خرداد مقابل سر در دانشگاه تهران تجمع کردند. آنها خواهان تغییر برابری بودند که شامل اصلاح بسیاری از قوانین می شد. تجمع کنندگان بیانیه ای تحت عنوان «اعتراض ما علیه خشونت بر حقوق زنان در قانون اساسی ایران» صادر کردند. در ۲۲ خرداد ۱۳۸۵ در میدان ۷ تیر تهران فعالین حقوق زنان برای گرامی داشت اولین سالگرد تجمع اعتراضی زنان با شعار «خواسته های صد ساله زنان» گردهم آمدند. پلیس بسیاری از آنها را دستگیر و زندانی کرد و گروه تجمع کننده به تهدید علیه امنیت ملی محکوم شدند. هرچند که این جنبش در ابتدا اعتراض خود را یک حرکت صنفی اعلام کرد، اما در ادامه با طرح شعار خواسته های صد ساله زنان به چالش با حقوق اساسی اسلامی پرداختند. از دیگر فعالیت های زنان در این دور می توان به کمپین یک میلیون امضا اشاره کرد.

این کمپین که در سال ۱۳۸۵ راه اندازی شد. این کمپین مانند سایر فعالیت‌ها و جنبش‌های زنان، مهم‌ترین هدف خود را دفاع از حقوق زنان بیان کرده است. اعضای این کمپین از گروه‌های مختلف مانند گروه سکولار و یا فمینیست مذهبی و اسلامی می‌باشند. از دیگر اتفاقات این دور می‌توان به انتخاب وزیر زن توسط احمدی نژاد در دور دوم ریاست جمهوری خود اشاره کرد (سیاست در ایران، ۱۳۹۲/۱۲/۱۷).

۳-۳. فمینیسم ایرانی اسلامی

این جریان فکری، علت عمده فرودستی زنان در جوامع مسلمان را اصل دین دانسته و معتقدند که تحقق سکولاریسم، پیش شرطی مهم برای آزادی زنان است (شفیعی سروسستانی، ۱۳۷۹: ۶۳). این طیف تلاش‌های خود را بر اندیشه غربی بنا نهاده و اهداف و خود را در قالب ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی و سیاسی غرب دنبال می‌کنند و به دنبال حذف دین در جامعه هستند و راه حل نهایی برای زنان را پیروی از پیموده‌های غربی می‌دانند. از نظر آنها، راه احقاق حقوق زنان تنها در تن دادن بی‌قید و شرط به الگوها و هنجارهای متناسب با فمینیسم غربی است (همان: ۸۵). فعالیت این جریان در کشورهای اروپایی متمرکز شده است، هرچند در یک دهه اخیر و در پی گسترش فضای باز سیاسی، با برخی از جریان‌های سیاسی داخل کشور ارتباط برقرار کرده‌اند. در بیان ویژگی‌های این جریان می‌توان به اموری همچون ضدیت با اسلام و ارزش‌های اسلامی، مخالفت با نظام جمهوری اسلامی، بی‌توجهی به ارزش‌های اخلاقی و تضعیف نهاد خانواده اشاره کرد (همان: ۶۱-۷۰). یکی از ویژگی‌های فمینیسم ایرانی انقلاب اسلامی تلاش در تطهیر فمینیسم غربی است. از آن‌جا که بسیاری از دیدگاه‌های فمینیستی مانند نقد و تضعیف نهاد خانواده و به چالش کشیدن اصول اخلاقی در روابط جنسی با طرد و عدم اقبال عمومی در جامعه ایرانی مواجه می‌شود. تلاش فمینیست‌های ایرانی آن است که موارد یاد شده را از قبیل اتهامات ناروا بر جنبش فمینیسم دانسته و براءت جنبش فمینیستی از اتهامات یاد شده را به اثبات برسانند

نگاهی اجمالی به تحولات جنبش زنان در ایران و مطالبات آنان گویای آن است که این جنبش در یک حرکت تدریجی مطالبات خود را افزایش می‌دهد و به سمت گرایش‌های رادیکال‌تر و افراطی‌تر متمایل می‌شود. در سال‌های پایانی دهه شصت و نیمه اول دهه هفتاد، تلاش عمده جریان فمینیستی در داخل کشور، تغییر قوانین مدنی در جهت الگوی برابری میان دو جنس است (زیبایی نژاد، ۱۳۸۲: ۱۷۹).

تلاش عمده این جنبش در تغییر قوانین عمدتاً بر مستند نبودن برخی از مواد حقوقی به شریعت مقدس اسلام، ناکارآمدی برخی قوانین و تعارض قوانین با یکدیگر متمرکز می‌شد. در سال‌های انتهایی دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد، عمده تلاش این جنبش بر استفاده از توانایی‌های

حکومت و پیوند آن با جریان‌ات بین‌المللی در راستای تحقق بخشیدن به برنامه‌ها و اهداف فمینیستی در قالب انجام برنامه‌های توسعه متمرکز شد (همان). مهم‌ترین بیم در مواجهه با فمینیسم ایرانی از یک سو غفلت از وجود و تأثیرگذاری - هر چند اندک - این جریان است و از سوی دیگر غفلت از جریان‌ات آسیب‌زای دیگر در حوزه مسایل زنان و خانواده می‌شود. بسیاری از آسیب‌ها و انحرافات در مسایل فردی و اجتماعی زنان در حوزه ادبیات داستانی و سینما روی می‌دهد که اگر چه عمده آن را می‌توان در راستای تفکرات فمینیستی ارزیابی کرد، اما اکثراً با تابلوی غیر فمینیستی عرضه می‌شود (همان).

۳-۴. تبیین نظریه‌های جامعه‌شناختی فمینیسم ایرانی اسلامی

پیروزی انقلاب اسلامی با محوریت دین، این اندیشه را در ذهن جهانیان زنده کرد که برخلاف تفکر واپسماندگی دین در عصر جدید، در دوره مدرن نیز دین از ظرفیت شگرفی برای ایجاد دگرگونی‌های عمده فکری و فرهنگی و حرکت‌های اجتماعی برخوردار است. از اینرو، در آغازین سال‌های انقلاب، برخی از اندیشمندان مسلمان با توجه به ظرفیت تحول‌آفرین دین تلاش کردند تا با بازتعریفی از جایگاه زن در اسلام، به نیازهای به روز آنان پاسخ گویند. اما این گروه را می‌توان متشکل از طیف‌های متفاوت و حتی متعارض دانست، زیرا کسانی که مدعی فمینیسم اسلامی هستند می‌توان به دو گروه تقسیم کرد:

الف) گروهی که معتقد به اسلام و مبانی فکری آن هستند، اما معتقدند که باید منابع دینی را مورد بازخوانی مجدد قرار داد تا از این طریق، به حل نابرابری‌های حقوقی زنان دست یافت. این دسته قصد خروج از چارچوب دین و احکام آن را ندارند، اما معتقدند که بنا بر ضرورت‌های عصری و فرهنگ مدرن، باید منابع دینی مورد بازخوانی و اصلاح قرار گیرند.

برخی از مدعیان فمینیسم معتقدند که نگرش آنها نگرشی بومی و ناظر بر نیازهای جامعه ایرانی است. اما به عقیده برخی از صاحب‌نظران عرصه مطالعات زنان، اندیشه فمینیسم ایرانی - اسلامی، ترکیبی متناقض است، زیرا فمینیسم پدیده‌ای مدرن با شرایط و مختصات خاص است که در هیچ‌جای دیگر امکان وقوع ندارد. مثل خود مدرنیسم که با پدیده‌ای منحصر به فرد است. اما با این حال، این را می‌پذیرند که جوامع دیگر هرچند نمی‌توانند مدرن یا فمینیست شوند، اما می‌توانند آلوده به مدرنیسم یا فمینیسم شوند و در حاشیه و سایه آن حرکت کنند. آنان معتقدند که «فمینیسم هم در معنای تئوریک و دقیق خودش فقط به فضای تجربی تمدن غرب ربط دارد و در آنجا معنا می‌یابد و قابل درک است، لیکن مسائلی مشابهی وجود دارد که بستری می‌شود برای پیدا شدن زمینه اشتراک در جاهای دیگر و بعد تحریک به گرایش به این جنبش ... جریان‌های داخلی کشور ما کاملاً از جریان‌های غرب تأثیر می‌گیرند و تداوم و ادامه آنها هستند» (کجوییان، ۱۳۸۷: ۳۰). از نگاه این صاحب‌نظران، زنان فمینیست ایرانی هر چند با

تمرکز بر برخی مسائل بومی که در غرب با آن روبرو نبودند (مانند تعدد زوجات) از همگان خود در غرب جدا می‌شوند، اما اینان هرگز نتوانسته‌اند برای خود موجودیت و ماهیت متمایزی معنا کنند. اینان معتقدند: آنچه که با عنوان فمینیسم اسلامی مطرح می‌شود و می‌کوشد با رویکرد دینی به مسائل زنان نگاه کند با دست و پا زدن در ادبیات مدرن است، یعنی براساس همان اصول غربی و ادبیات مدرن، اصول اسلامی را بازخوانی می‌کنند (زیبایی نژاد، ۱۳۸۲: ۵۷). به عبارت دیگر، فمینیسم نیز مانند بسیاری دیگر از ایسم‌هایی که در طول دو قرن اخیر در کشور ما آمد و شد داشتند، هویتی ترجمه‌ای دارد و بر مبانی فکر و فرهنگ ایرانی - اسلامی بنا نشده است. این طیف که از آنان به «روشن فکران دینی» یاد می‌شود، از یک سو، به دلیل داشتن پیوند عاطفی و عقیدتی با دین و از سوی دیگر، به سبب پذیرش مبانی فرهنگ مدرن، در تلاش اند تا آموزه‌های دین را در سایه فرهنگ مدرن مورد بازخوانی قرار دهند (مهدوی زادگان، ۱۳۷۹: ۳۱). از نظر ایشان، در عصر جدید دین را باید به گونه قرائت کرد که با فرهنگ و تمدن جدید همگرایی داشته باشد.

ب) گروهی که یا اصلاً معتقد به دین و اسلام نیستند یا اعتقاد چندانی به آن ندارند، اما از اسلام به عنوان یک وسیله برای پیشبرد اهداف خاص خود، استفاده می‌کنند. این طیف را غالباً همان فمینیست‌های ایرانی سکولار تشکیل می‌دهند. برخی از آنها در دو دهه اخیر به این نتیجه رسیدند که چون پدر کشورهای اسلامی، سخن گفتن از حقوق زنان بدون استفاده از ادبیات اسلامی امکان موفقیت چندانی نخواهد داشت، باید اهداف برابری خواهانه خود را پوششی اسلامی بیان کنند، هرچند که خود هیچ اعتقادی به اسلام نداشته باشند. بسیاری از زنانی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان طرفداران سلطنت یا نیروهای چپ از کشور خارج شدند، به ضرورت استفاده از این رهیافت پی بردند، از اینرو، بسیاری از آنها به جای فعالیت در گروه‌های سیاسی، به ایجاد تشکل‌های زنانه و شرکت در رشته مطالعات زنان اقدام کردند (زیبایی نژاد، ۱۳۸۲: ۲۷).

البته ذکر این نکته ضروری است که بدانیم هر دو گروه یاد شده با وجود زمینه‌های متفاوت، اهداف کم و بیش مشترکی را دنبال می‌کنند که می‌توان از آن به «بومی کردن مدرنیسم غربی» یاد کرد. ویژگی مهم اندیشه آنان فقدان روشمندی علمی و عدم استناد به متون دینی است. آنان با عمل نشان دادند که می‌توان مباحثی را به نام اسلام طرح کرد که هیچ استناد روشنی به متون دینی نداشته باشند (همان: ۲۸).

۳-۵. موانع پیشروی فمینیسم پس از انقلاب اسلامی

در پی انقلاب اسلامی، نوعی هم‌آهنگی میان بنیادهای سنتی و نهادهای مدرن پدیدار شد، و جامعه از حالت پیرو محض فرهنگ شبه مدرن بودن یا تابع محض سنت بودن بیرون آمد، و

زمینه تقویت هویت و خودباوری در آحاد جامعه و از جمله زنان به دلیل مؤثر دیدن خویش در تعیین سرنوشت سیاسی کشور فراهم شد، که این روند تا پایان جنگ نیز ادامه یافت. در حقیقت، انقلاب اسلامی فرصتی برای زنان ایرانی فراهم ساخته بود تا هم اعتراض خود را به روند موجود مطرح سازند و هم با بازیابی هویت خویش، برای خود به عنوان شهروند مسلمان ایرانی و نیز به عنوان زن به خودی خود آینده ای بهتر جستجو کنند. بر این اساس انتظار می رفت پویش زنان ایرانی روندی هم آهنگ و سازنده طی نماید و بالنده گی این قشر از جامعه اشکار گردد، اما عواملی چند تحقق این انتظار را با مانع روبرو کرد:

۱. تداوم پنداشت ناهمسازی سنت و مدرنیسم: به دلیل آن که در ایران هنوز ساخت قدرت

کاملاً نوسازی نشده و همواره عنصری از مشروعیت سنتی و یا گروهی از گروه های سنتی در آن حضور داشته اند، گرایش به نگرش مشارکت ستیز به قوت خود باقی مانده بود. در نتیجه، بدون پیدایش تحول مناسب در ایدئولوژی نخبگان، افزایش خواست مشارکت به تنش و از هم گسیختگی می انجامید که رخداد کوی دانشگاه نمونه ای روشن از این واقعیت است. رویارویی فرهنگ پیروی با فرهنگ همکاری که از دیرباز در فرهنگ سیاسی ایران رواج داشت و مجاری جامعه پذیری و فرهنگ پذیری نیز آن را تقویت می کرد، همچنان حاکمیت خود را بر فضای پس از دوم خرداد حفظ نمود و تنها تحولات در آموزش و ارتباطات، و رسوخ ایدئولوژی های نوین، دگرگونی هایی در آن پدید آورد. برآیند تداوم این روند، تقویت نگرش ها و گرایش های منفی نسبت به کار ویژه قدرت سیاسی بود. زونیس در بررسی شناسه های فرهنگ پیروی نشان داد که بدبینی به عنوان یکی از شناسه ها با احساس بی کفایتی و ناتوانی سیاسی، یا ناتوانی سیاسی در تأثیرگذاری بر تصمیم های سیاسی رابطه دارد. این احساس ناتوانی به احساس بیگانگی و بدبینی سیاسی می انجامد (زونیس، ۱۹۶۱: ۲۰۱)، زیرا هنگامی که به تعبیر ویلیام بیشتر ما در بخش مهمی از زندگی خود در تصمیم گیری هایی که مستقیماً بر ما اثر می گذارد سهمی نداریم، به دشواری می توان احساس کرد که بر خود حاکم هستیم (آربلاستر، ۱۳۷۹: ۱۲۳). آنچه چنین روندی را در جامعه پس از انقلاب تقویت نمود، برخورد ایدئولوژیک با مقولات مختلف و از جمله مسائل زنان بود که جنبش هدفمند زنان را در راستای دستیابی به حقوق نادیده گرفته شده خود در حکومت پهلوی تحت تأثیر قرار داد و آن را از یک کنش اجتماعی به واکنش در برابر سیاست های جاری بدل ساخت.

۲. بی پاسخ ماندن انتظار استقلال رفتار زنان: در جمهوری اسلامی، مسأله مشارکت زنان از

آغاز دوره نوگرایی مطرح بود و زنان ایرانی با وجود دیدگاه های سنتی و مذهبی، و نظام مردسالاری قوی، توانستند تاریخی ارزشمند و هویتی والا برای خود رقم زنند. چه آنچه که انقلاب زمینه پدید آمدن دانش آموخته ترین طبقه جوان ایران را در طول تاریخ فراهم آورد که

آگاه تر و هوشیارتر از پیشینیان بودند. با این همه، با ظهور توانمندی های زنان در عرصه عمومی، حضور آنان در فعالیت اجتماعی - سیاسی، متأثر از نوع نگرش به مفهوم شهروندی پس از انقلاب، تنها به شکل توده وار و نه مشارکت فعال ادامه یافت. در این نگرش، زنان در درجه دوم اهمیت جای می گیرند و فعالیت اجتماعی آنها نیز محدود می گردد. شیوه رفتار با آنان به گونه ای است که برداشتی عمودی از رابطه و موقعیت شهروندی خود دارند که در این برداشت، شهروندان بیش از آن که خود را در ساختن جامعه و تأثیرگذاری بر آن سهیم بدانند، خود را پیرو و پذیرای منفعل تحولات می بینند و کمتر به نقش فعالانه، دو سویه و مشارکتی خود به عنوان کنشگران اجتماع باور دارند.

۴. یافته های تحقیق

براساس یافته های حاصل از مصاحبه ها، ۴ نگرش فمینیستی شامل مارکسیستی، اسلامی، لیبرال و رادیکال در بین مصاحبه شوندهگان غالب بود. در نگرش فمینیستی مارکسیستی ۱۰ مقوله اصلی بدست آمد که عبارت بودند از: ظلم و استثمار زنان در محیط کار، تسلط نگاه جنسیتی و ضعیف پنداری زنان، تبعیض جنسیتی در حوزه شغلی، سازگاری و اعتماد به نفس کم زنان در محیط کار، فرادست بودن آقایان در شغل و سرمایه مادی، نابرابری دریافت دستمزد، عدم استقلال مالی زنان، زن سالاری، تلاش زنان برای توسعه سرمایه مادی، سرمایه گذاری در آموزش زنان برای بهتر شدن شرایط شغلی. این یافته های همسو و سازگار با نتایج پژوهش های عظیم زاده اردبیلی و رضوی (۱۳۹۹)، مقدم (۱۳۹۷) و معینان (۱۳۹۶) است در این پژوهش ها یافته ها نشان داد به علت تاکید بیش از حد بر نقش های خانوادگی زنان، محیط های کاری با انواع تبعیض ها و ضعیف پنداری زنان مواجه است همچنین نتایج این پژوهش ها نشان داد یکی از عوامل مهم مؤثر در تبعیض شغلی علیه زنان در بسیاری از جوامع بشری وجود تصورات قالبی جنسیتی رایج در فرهنگ عمومی آن جوامع می باشد که با نسبت دادن خصوصیات ویژه به جنس زن و مرد، هر یک را برای احراز برخی مشاغل و مسؤولیتها مستعدتر، لایق تر و مناسب تر و برای احراز برخی دیگر از مسؤولیتها نالایق تر و نامناسب تر تلقی می کنند. همچنین این یافته همسو با یافته های پژوهش والتینه و همکاران (۲۰۱۷) است که نشان دادند، تبعیض جنسیتی یکی از مهم ترین عوامل مؤثر بر بازتولید نگان ضعیف پنداری و تصویر فرادستی از مردان است. در تبیین نتایج حاصل از یافته های مرتبط با نگرش فمینیستی مارکسیستی باید گفت اساساً زنان مصاحبه شونده تاکید داشتند که شرایط عینی مربوط به حقوق زنان در جامعه مطلوب نیست و بهتری نمود عینی آن هم ظلم و ستم در محیط کار است. در محیط کاری ایرانی اغلب پست های رده بالا به مردان اختصاص دارند و این مردان هستند که تصمیم گیرنده نهایی در ارتباط با شرایط کار و وضعیت حقوقی زنان هستند این موضوع باعث می شود قدرت چانه زنی زنان پایین آمده و

بخاطر کسب درآمد در هر وضعیتی با شرایطی که مردان می‌گذارند کار کنند. در حوزه سیاسی برخی کشورها طرح تبعیض مثبت را اجرا کرده‌اند، به این معنا که با دادن امتیازاتی زمینه حضور بیشتر زنان در مناصب اجرایی و سیاسی را فراهم کرده‌اند. در سال‌های گذشته بحث تبعیض مثبت در ایران هم مطرح بود، برای مثال عنوان می‌شد که درصدی از کرسی‌های مجلس را برای زنان خالی نگه دارند. در حوزه اقتصادی و شغلی نیز می‌توان تا زمان بهبود وضعیت زنان و برقراری برابری نسبی چنین تبعیض‌هایی را به وجود آورد. اما واقعیت این است که این تبعیض به صورت ساختاری و بیشتر در قالب قوانین و نهادها همچنان پابرجاست.

در پژوهش حاضر نگرش فمینیستی دارای ۴ نگرش یا رویکرد مارکسیستی، اسلامی، رادیکال و لیبرال است که با استفاده از رگرسیون چندمتغیره و روش اینتر تمامی مولفه‌ها تاثیرشان همزمان بر عضویت در گروه‌ها و جنبش‌های اجتماعی-سیاسی مورد سنجش قرار گرفت.

جدول ۴-۱- نتایج ضریب همبستگی بین نگرش فمینیستی و عضویت در گروه‌ها و

جنبش‌های اجتماعی-سیاسی

تخمین خطای استاندارد	ضریب تعیین شده	ضریب تعیین	ضریب همبستگی	Model
۴۸۶۷۱۸	۰.۲۹۵	۰.۲۹۶	۰.۵۲۴	رابطه بین نگرش فمینیستی و عضویت در گروه‌ها و جنبش‌های اجتماعی-سیاسی

دقت در نتایج فرضیه اول نشان می‌دهد سطح معنی‌داری مطلوب ($\text{sig}=0.000$) و ضریب همبستگی نیز مثبت است ($r=0.544$) بنابراین بین نگرش فمینیستی و عضویت در گروه‌ها و جنبش‌های اجتماعی-سیاسی رابطه مثبت وجود دارد. همچنین نگرش فمینیستی توانسته ۲۹.۶ درصد از تغییرات عضویت در گروه‌ها و جنبش‌های اجتماعی-سیاسی بانوان را تبیین نماید.

جدول ۴-۲- آزمون تحلیل واریانس بین نگرش فمینیستی و عضویت در گروه‌ها و

جنبش‌های اجتماعی-سیاسی

سطح معنی‌داری	F	میانگین مربعات	درجه آزادی	جمع مربعات	مدل
0.000	۲۱۰.۱۲۶	4977.762	4	19911.049	تأثیر نگرش فمینیستی
		25.689	1995	47260.439	عضویت در گروه‌ها
			1999	67171.488	جنبش‌های اجتماعی-سیاسی

همچنین، آزمون تحلیل واریانس نیز نشان داد که مقدار ($F=210.126$) در سطح خطای ۰.۰۵ معنی‌دار است که نشان می‌دهد متغیر مستقل از قدرت تبیین بالایی برخوردار است و قادر است به خوبی تغییرات متغیر وابسته را تبیین نماید.

جدول ۴-۳- نتایج تحلیل رگرسیون تأثیر نگرش فمینیستی بر عضویت در گروه‌ها و

جنبش‌های اجتماعی-سیاسی

سطح	t	ضرایب استاندارد	ضرایب غیر استاندارد	مدل
-----	---	-----------------	---------------------	-----

معنی داری	بتا	خطای استاندارد	بتای غیراستاندارد	مقدار ثابت
۰.۰۰۰	1.515	1.030	-1.559	
0.367	0.902	0.40	0.056	نگرش فمینیستی مارکسیستی
۰.۰۰۰	-۵.۹۲۳	0.030	-۰.۲۹۶	نگرش فمینیستی اسلامی
۰.۰۰۰	12.562	0.042	0.534	نگرش فمینیستی رادیکال
۰.۰۰۰	10.761	0.030	0.535	نگرش فمینیستی لیبرال

نتایج حاصل از معادله رگرسیونی نیز نشان داد سطح معنی داری برای نگرش فمینیستی مارکسیستی نامطلوب است ($\text{sig}=0.367$) بنابراین نگرش فمینیستی مارکسیستی بر عضویت در گروه‌ها و جنبش‌های اجتماعی-سیاسی در بین بانوان تاثیر ندارد. در حالی که سطح معنی-داری برای نگرش فمینیستی اسلامی، رادیکال و لیبرال مطلوب و کمتر از ۰.۰۵ است. نتایج تفکیکی مولفه‌ها نشان می‌دهد؛ بنابراین نگرش فمینیستی اسلامی بر عضویت در گروه‌ها و جنبش‌های اجتماعی-سیاسی بانوان تاثیر معنی دار دارد ($\text{sig}=0.000$)، همچنین ضریب بتا نیز منفی ۰.۱۲۰- بود ($\beta=-0.120$) بنابراین نگرش فمینیستی بر عضویت در گروه‌ها و جنبش‌های اجتماعی-سیاسی بانوان تاثیر منفی دارد به عبارت بهتر با افزایش یک واحد انحراف استاندارد نگرش فمینیستی اسلامی، عضویت در گروه‌ها و جنبش‌های اجتماعی-سیاسی بانوان به اندازه ۰.۱۲۰ واحد انحراف استاندارد کاهش می‌یابد.

همچنین سطح معنی داری برای نگرش فمینیستی رادیکال مطلوب و کمتر از ۰.۰۵ است ($\text{sig}=0.000$) بنابراین نگرش فمینیستی رادیکال بر عضویت در گروه‌ها و جنبش‌های اجتماعی-سیاسی بانوان تاثیر معنی داری دارد و ضریب بتا نیز مثبت ۰.۳۱۵ است ($\beta=0.315$) که نشان می‌دهد نگرش فمینیستی رادیکال بر عضویت در گروه‌ها و جنبش‌های اجتماعی-سیاسی بانوان تاثیر مثبت دارد به عبارت بهتر، با افزایش یک واحد انحراف استاندارد نگرش فمینیستی رادیکال، عضویت در گروه‌ها و جنبش‌های اجتماعی-سیاسی بانوان به اندازه ۰.۳۱۵ واحد انحراف استاندارد افزایش می‌یابد.

در نهایت سطح معنی داری برای نگرش فمینیستی لیبرال مطلوب و کمتر از ۰.۰۵ است ($\text{sig}=0.000$) بنابراین نگرش فمینیستی لیبرال بر عضویت در گروه‌ها و جنبش‌های اجتماعی-سیاسی بانوان تاثیر معنی داری دارد و ضریب بتا نیز مثبت ۰.۲۹۶ است ($\beta=0.296$) که نشان می‌دهد نگرش فمینیستی لیبرال بر عضویت در گروه‌ها و جنبش‌های اجتماعی-سیاسی بانوان تاثیر مثبت دارد به عبارت بهتر، با افزایش یک واحد انحراف استاندارد نگرش فمینیستی لیبرال، عضویت در گروه‌ها و جنبش‌های اجتماعی-سیاسی بانوان به اندازه ۰.۲۹۶ واحد انحراف-استاندارد افزایش می‌یابد.

۵. نتیجه گیری

با توجه به اینکه، در طول تاریخ معاصر ایران قدرت در دست مردان و برای مردان تعریف شده است؛ در مشارکت و عضویت در گروه‌های سیاسی و اجتماعی همیشه مردان در راس هستند و مشارکت زنان در سطح توده است. فرض شایع در پارادایم مذکر این است که مردانگی معیار ریاست و به دست آوردن مناصب بالای سیاسی است و زنانگی معیار پرورش مردان سیاستمدار آتی. تحولات انتظارات جنسیتی در نتیجه فعالیت زنان در دهه‌های اخیر موجب شده مقاومتی آشکار و پنهان از سوی مردان برای حفظ ساختار سابق و امتیازات خود صورت بگیرد و هسته سخت را برای زنان همچنان صعب‌العبور نگاه دارند. بنابراین مشاهده می‌شود داشتن نگرش فمینیستی بشدت مشارکت طلبانه و عدالت خواهانه است و این مهم نیز جز با عضویت در گروه‌های سیاسی و اقتصادی دست یافتنی نیست.

منابع

- آفاری، ژانت (۱۳۸۹)، دموکراسی، ترجمه حسن مرتضوی، تهران: انتشارات آشتیان.
- ابوت، پالما، والاس، کلر (۱۳۹۱)، درآمدی بر جامعه‌شناسی نگرش‌های فمینیستی، ترجمه مریم خراسانی و حمید احمدی، تهران: دنیای مادر.
- بیلسی، کریس (۱۳۸۵)، چیستی فمینیسم، ترجمه محمدرضا زمردی، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- بهرامیتش، رکسانا (۱۳۹۹). حقوق بشر: گفتمان مسلط جهانی سازی و فمینیسم. دوفصلنامه حقوق بشر، دوره: ۱۵، شماره: ۱.
- رضوانی، محسن (۱۳۸۲)، «فمینیسم» مجله معرفت، شماره ۶۷.
- زیبایی نژاد، محمدرضا (۱۳۸۲)، «درآمدی بر فمینیسم، در فمینیسم و دانش‌های فمینیستی» ترجمه و نقد تعدادی از مقالات دائرة المعارف فلسفی روتلج، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران.
- سانساریان، الیز (۱۳۹۲)، جنبش حقوق زنان در ایران، طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰-۱۳۵۷، ترجمه نوشین احمدی خراسانی، تهران: اختران.
- شفیعی سروستانی، ابراهیم (۱۳۷۹)، جریان‌شناسی دفاع از حقوق زنان در ایران، تهران: تاب‌طه.
- کچوپیان، حسین (۱۳۸۷)، «فمینیسم و نظریه پردازانش»، حورا، شماره ۲۷.
- لاجوردی، هاله (۱۳۸۶)، «فمینیسم مثبت - فمینیسم منفی»، زن در توسعه و سیاست، دوره ۵، شماره ۳.
- مهدوی زادگان، داوود (۱۳۷۹)، «پروژه روشنفکری دینی و مسأله زنان»، کتاب زنان، شماره ۸.